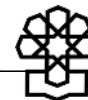


تحلیلی بر چالش‌های موجود در بازار ارز ایران

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۱	مقدمه
۴	۱. تحلیلی بر رویکردهای مدافع افزایش نرخ ارز متناسب با تورم
۱۳	۲. تحلیلی بر رویکرد تثبیت نرخ ارز
۱۹	۳. بررسی اسنادی و رفتار ارز در اقتصاد ایران
۲۲	۴. رابطه بین نفت و رژیم ارزی، با نگاهی بر تجربه کشورهای صادرکننده نفت
۲۵	۵. پیشنهاد سیاست ارزی و پولی مناسب برای اقتصاد ایران
۲۷	جمع بندی و نتیجه گیری
۳۰	منابع و مأخذ



تحلیلی بر چالش‌های موجود در بازار ارز ایران

چکیده

بحث رژیم ارزی یکی از مهمترین مباحث در حوزه اقتصاد کلان و اقتصاد بین‌الملل است. با گذشت چندین سال از اجرای طرح یکسان‌سازی نرخ ارز، چالش‌های بسیاری در زمینه مدیریت ارزی در ایران وجود دارد که هنوز حل نشده‌اند. در حال حاضر دو تفکر عمده در بین اقتصاددانان و سیاستگذاران اقتصادی در زمینه بازار ارز وجود دارد. گروهی موافق افزایش نرخ‌های ارز برای حمایت از تولیدات داخلی هستند و گروهی دیگر مخالف این سیاست می‌باشند. در این گزارش استدلال‌های اصلی هر دو تفکر عمده بررسی شده است و تلاش شده است تا با تأکید بر بخش نفت و بودجه نفتی دولت راه‌حلی برای این مسئله ارائه شود. نتیجه به‌دست آمده بیان می‌کند که اولاً نمی‌توان به تنهایی در بازار ارز به دنبال راه‌حل بود و باید موارد دیگر نیز بررسی شود و ثانیاً با توجه به تشکیل صندوق توسعه ملی براساس حکم قانون برنامه پنجم توسعه، بهتر است دولت‌ها در مسیر انضباط مالی هدایت شوند. از این طریق می‌توان هم نسبت به کنترل تورم اقدام کرد و هم از عرضه بی‌رویه ارز به بازار ارز توسط دولت‌ها جلوگیری کرد.

مقدمه

بحث رژیم ارزی یکی از مهمترین مباحث در حوزه اقتصاد کلان و اقتصاد بین‌الملل است. نوع رژیم ارزی در هر کشوری مدیریت پولی، بازرگانی، ترازپرداخت‌ها، بخش بانکی و به‌طور کلی حوزه وسیعی از متغیرهای اقتصادی در هر کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از سوی دیگر، انتخاب نوع رژیم ارزی نیز به نوبه خود تحت تأثیر شرایط اقتصادی کشورهاست و جدا از آن صورت نمی‌پذیرد. انتخاب رژیم ارزی و نتایج آن در واقع دو روی یک سکه هستند، زیرا انتخاب عاقلانه رژیم ارزی طبیعتاً مبتنی بر این پیش‌فرض است که به ویژگی‌های آن رژیم توجه شده است و لذا نتایج مورد انتظار در آن چارچوب حادث می‌شوند. علیرغم آنکه کشورها به‌طور تاریخی در انتخاب رژیم ارزی گزینه‌های محدودی داشته‌اند و نیز اینکه در برخی از موارد این رژیم‌ها براساس توصیه‌های صندوق بین‌المللی پول^۱ انتخاب

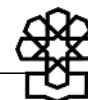
شده‌اند، با این حال در اغلب موارد نوع رژیم ارزی هر کشوری بر مبنای تفکرات مقامات پولی و ارزی آن کشور و دیدگاه‌های سیاستگذاران آنها تعیین می‌شود.

در ایران تا قبل از سال ۱۳۸۱ نرخ ارز واحدی وجود نداشت، بلکه انواع نرخ‌های ارز حمایتی، رقابتی و نرخ ارز بازار غیررسمی در اقتصاد کشور رایج بوده است. از سال ۱۳۸۱ به بعد که سیاست یکسان‌سازی نرخ‌های ارز اجرا شد، انواع نرخ‌های ارز رقابتی، حمایتی و مانند آن حذف شدند و از آن زمان تاکنون برای هر پول خارجی یک نرخ معین (نرخ ارز مرجع بانک مرکزی) رایج است. براساس ماده (۴۱) قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است در برنامه چهارم، در جهت بهبود فضای کسب‌وکار در کشور و زمینه‌سازی توسعه اقتصادی و تعامل با جهان پیرامون، اقدام‌هایی را به عمل آورد، که از جمله آنها کنترل نوسانات شدید نرخ ارز در تداوم سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، به صورت نرخ «شناور مدیریت شده» و با استفاده از سازوکار «عرضه و تقاضا»، با در نظر گرفتن ملاحظات حفظ توان رقابت بنگاه‌های صادرکننده و سیاست جهش صادرات است. در واقع براساس این ماده قانونی، ترتیبات ارزی در ایران باید به صورت رژیم شناور مدیریت شده اداره شود.

با گذشت چندین سال از اجرای طرح یکسان‌سازی نرخ ارز، چالش‌های بسیاری در زمینه مدیریت ارزی در ایران وجود دارد که هنوز حل نشده‌اند. در حال حاضر دو تفکر عمده در بین اقتصاددانان و سیاستگذاران اقتصادی در زمینه بازار ارز وجود دارد.

تفکر اول مبتنی بر این است که به دلیل اینکه نرخ‌های ارز در ایران (عمدتاً نرخ برابری دلار در برابر ریال) طی سال‌های گذشته تقریباً ثابت نگه داشته شده است و در عین حال اقتصاد ایران نرخ‌های تورم دو رقمی را تجربه نموده است، لذا نرخ حقیقی ارز کاهش یافته است و قدرت رقابت‌پذیری محصولات ایرانی (چه محصولات صادراتی و چه محصولات تولیدی داخل در مقابل واردات) کاهش یافته است، لذا در سال‌های اخیر شاهد رشد روزافزون واردات هستیم در حالی که محصولات تولید شده در داخل نمی‌توانند در مقابل آنها رقابت کنند. از سویی دیگر، ابزار تعرفه نیز در این شرایط کارآیی چندانی نخواهد داشت، زیرا افزایش بیش از حد نرخ‌های تعرفه برای حمایت از تولید داخلی نیز سبب می‌شود که انگیزه برای قاچاق کالا افزایش یابد و در عمل این ابزار کارآیی خود را از دست بدهد. در این شرایط، باید برای حمایت از تولید داخلی و کنترل واردات نرخ‌های ارز را به میزان اختلاف نرخ تورم داخلی و نرخ تورم خارجی افزایش داد.

در مقابل این تفکر، رویکرد دیگری وجود دارد که براساس آن این‌گونه استدلال می‌شود که اتفاقاً برای حمایت از تولید داخلی و صادرات، نرخ‌های ارز باید کاهش یافته یا حداقل همین نرخ‌های



موجود حفظ شوند. عمده‌ترین استدلال در این رویکرد این است که اولاً دولت‌ها نرخ‌های ارز را براساس تعادل بودجه خود تعیین می‌کنند و در این زمینه تعادل صادرات و واردات و تولید داخلی اهمیت ثانوی دارند، لذا دولت‌ها به‌عنوان عرضه‌کننده انحصاری ارز در بازار، تلاش می‌کنند نرخ‌های ارز را گران‌تر بفروشند. ثانیاً بخش بزرگی از واردات در ایران به‌صورت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای است که برای تولید کالاهای داخلی به‌کار می‌روند، لذا افزایش نرخ‌های ارز باعث می‌شود که هزینه خرید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای که به‌ویژه در بخش صنعت ایران به‌کار می‌روند، افزایش یافته و در نهایت موجب افزایش هزینه تولید داخلی شده و رقابت‌پذیری محصولات داخلی را کاهش دهد. براساس تفکر این گروه، نرخ‌های ارز باید کاهش یافته یا اینکه حداقل ثابت بمانند. در مقابل رویکرد اول که اعتقاد به افزایش نرخ‌های ارز دارد، گروه دوم معتقدند که در بسیاری از موارد حتی امکان عملی افزایش نرخ ارز در بازار وجود ندارد، به‌ویژه در شرایط افزایش درآمدهای نفتی که به‌دلیل تزریق این درآمدها به بازار ارز قیمت ارز تمایل به کاهش دارد و در نرخ جاری ارز مشتری به اندازه کافی برای خرید دلارهای نفتی وجود ندارد. به همین دلیل است که بانک مرکزی برای اجتناب از کاهش نرخ ارز اقدام به خرید ارز در بازار می‌کند و عملاً مشتری دولت می‌شود، لذا در شرایطی که در اقتصاد ایران بانک مرکزی اقدام به خرید ارز می‌کند و مشتری عمده‌ای برای ارز دولتی در قیمت‌های جاری وجود ندارد، لذا تجویز سیاست افزایش نرخ ارز متناسب با تورم عملی نیست. دلیل دیگری هم وجود دارد و آن هم وابستگی واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به ارز و افزایش هزینه تولید متعاقب افزایش نرخ ارز است.

در این گزارش استدلال‌های این دو رویکرد عمده بررسی و تحلیل می‌شوند و تا مشخص شود که کدام سیاست برای اقتصاد ایران قابل تجویز است و آیا می‌توان یک سیاست بینابین را تجویز کرد؟ در پاسخ به این سؤال توجه به این نکته مهم است که تجربه کشورهای خارجی نظیر آمریکا، فرانسه و آلمان نشان می‌دهد که لزوماً نرخ ارز متناسب با تورم افزایش نمی‌یابد و این سیاست و بینش عملی نیست.

۱. تحلیلی بر رویکردهای مدافع افزایش نرخ ارز متناسب با تورم

عمده‌ترین استدلال این گروه این است که نرخ حقیقی ارز در طی سال‌های اخیر کاهش یافته است^۱ و این سبب شده است که میزان رقابت‌پذیری محصولات داخلی کاهش یافته و در مقابل، واردات بی‌رویه بازار داخلی را اشباع کند. این در شرایطی است که هم صادرات و هم تولید داخلی به سبب رشد اندک بهره‌وری در اقتصاد ایران و سایر معضلات قادر به رقابت برابر با محصولات خارجی نیستند. این سیاست در بلندمدت موجب از بین رفتن بسیاری از صنایع داخلی و افزایش نرخ بیکاری خواهد شد، لذا در شرایطی که هنوز در کشور نرخ تورم از نرخ تورم جهانی بیشتر است، لذا باید برای جبران زیان نرخ ارز برای تولیدکنندگان داخلی را به میزان اختلاف تورم داخلی و تورم جهانی افزایش داد.^۲

برای بررسی این وضعیت می‌توان روند نرخ ارز حقیقی مؤثر در ایران را طی سال‌های اخیر بررسی کرد. نرخ ارز حقیقی مؤثر در واقع (براساس تعریف IFS 2008) عبارت است از نسبت وزنی نرخ ارز در یک کشور به نرخ ارز در کشورهای عمده طرف تجاری آن ضربدر نسبت شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده در دو کشور که وزن‌ها در این شاخص عبارتند از: سهم متوسط تجارت با کشور طرف تجاری مورد نظر. به زبان ریاضی، می‌توان نوشت:

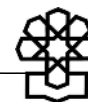
$$REER_i = \sum_{j \neq i} [CPI_i E_i / CPI_j E_j] w_{ij}$$

که در آن $REER_i$ نشانگر نرخ ارز حقیقی مؤثر در کشور i ، CPI_i و E_i به ترتیب نشانگر شاخص قیمت‌ها و قیمت پول در کشور i برحسب دلار آمریکا است و CPI_j و E_j به ترتیب نشانگر شاخص قیمت‌ها و قیمت پول در کشور j برحسب دلار آمریکا است که طرف تجاری کشور i است و w_{ij} نشانگر وزن متوسط تجارت بین دو کشور است.^۳ در مقایسه با نرخ‌های اسمی ارز (نرخ‌های موجود در بازار)، این شاخص نمایانگر بهتری از نرخ‌های ارز است، زیرا هم نسبت قیمت‌های بین دو اقتصاد را نشان می‌دهد و هم نرخ‌های ارز بین آنها را.

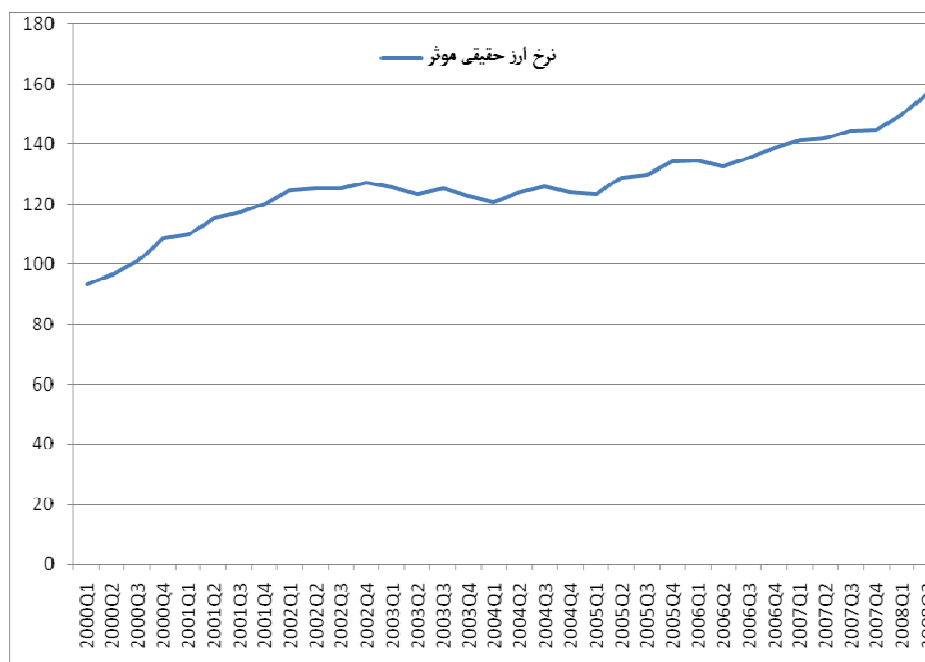
۱. در این مطالعه منظور از نرخ ارز، ارزش یک واحد ارز خارجی بر حسب واحد پول ملی در نظر گرفته شده است.

2. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1669206>

3. Maurizio, M. and Mnoloova, M. (2007), Are there Oil Currencies? The Real Exchange Rate of Oil Exporting Countries, European Central Bank, Working Paper No. 839, P. 11.



نمودار ۱. روند نرخ ارز حقیقی مؤثر (REER) در ایران طی سال‌های اخیر^۱



نگاهی به روند نرخ ارز حقیقی مؤثر در ایران طی سال‌های ۲۰۰۰ میلادی تا سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد که ارزش حقیقی ریال در مقایسه با سایر ارزهای کشورهای عمده طرف تجاری ایران تقریباً به میزان ۶۰ درصد افزایش یافته است. به بیان دیگر، ریال به‌طور متوسط در مقایسه با ارز کشورهای عمده طرف تجاری ایران به میزان ۶۰ درصد گران‌تر شده است (نمودار ۱).

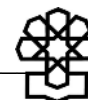
پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که دلایل این افزایش در ارزش حقیقی ریال در مقایسه با سایر ارزها چیست؟ برای پاسخگویی به این پرسش باید اجزای شاخص نرخ ارز حقیقی مؤثر را بررسی کرد. افزایش در ارزش حقیقی ریال در مقابل سایر ارزهای طرف‌های عمده تجاری می‌تواند از دو منشا اصلی باشد: ۱. کاهش نسبی نرخ ارز اسمی کشورهای طرف عمده تجاری در ایران، ۲. افزایش نسبی تورم در ایران در مقایسه با سایر کشورهای عمده طرف تجاری. می‌توان حالتی را تصور کرد که در آن نرخ‌های ارز اسمی ثابت باشند و یا حتی افزایش یابند، اما تورم در ایران بیش از سایر کشورها باشد. در این حالت نیز ارزش حقیقی ریال در مقایسه با سایر ارزها افزایش خواهد یافت. برای اینکه مقایسه بهتری انجام شود، می‌توان نرخ ارز عمده در ایران (دلار آمریکا و یورو) را با کسر تورم از آن بررسی کرد تا مشخص شود که کدام منشأ (کاهش نسبی نرخ ارز اسمی کشورهای طرف عمده تجاری در ایران، یا افزایش نسبی تورم در

۱. این شاخص از نرم‌افزار آمارهای مالی بین‌المللی موسوم به IFS استخراج شده است که توسط صندوق بین‌المللی پول منتشر می‌شود.

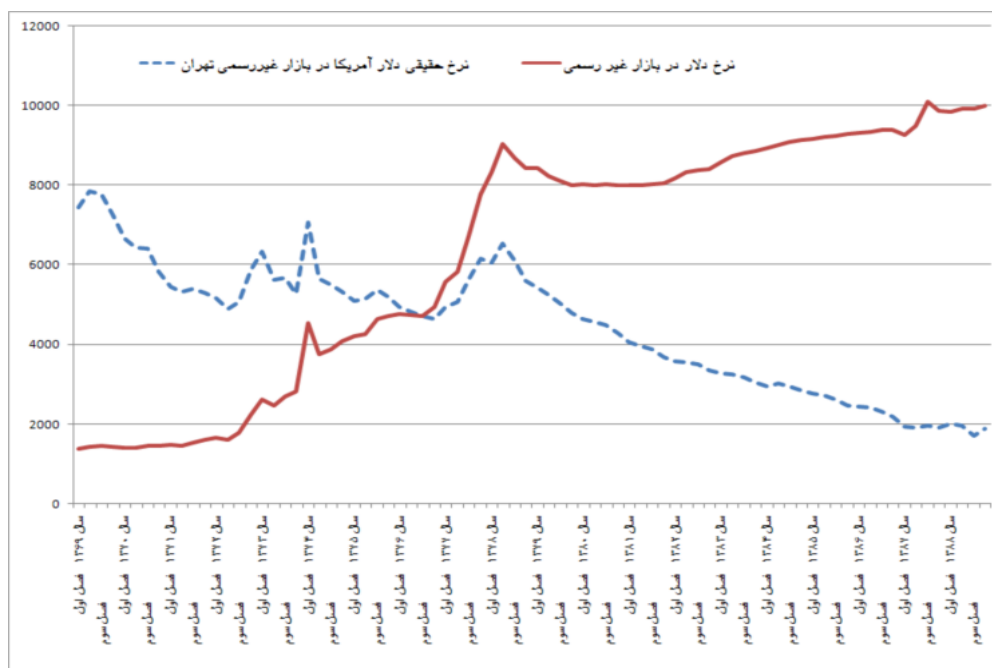
ایران در مقایسه با سایر کشورهای عمده طرف تجاری) قوی‌تر بوده است. در واقع در این روش به نرخ‌های ارز مانند قیمت یک دارایی نگاه می‌شود تا مشخص شود که آیا قیمت این دارایی در مقایسه با تورم افزایش یافته است یا خیر.

نگاهی به روند نرخ‌های اسمی ارز (دلار در برابر ریال) و مقایسه آن با نرخ ارز حقیقی^۱ در طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که علیرغم افزایش تدریجی و ملایم نرخ‌های ارز اسمی طی دو دهه اخیر، نرخ ارز حقیقی کاهش یافته است. در واقع روند نرخ دلار در برابر ریال از سال ۱۳۶۹ تا پایان سال ۱۳۸۸ نشان می‌دهند که نرخ حقیقی دلار در برابر ریال (که اثر تورم از آن کسر شده است) در طی این دو دهه از حدود ۸۰۰۰ ریال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶) در سال ۱۳۶۹ به کمتر از ۲۰۰۰ ریال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶) در سال ۱۳۸۸ رسیده است. به عبارتی دیگر، نرخ ارز حقیقی در طی دو دهه تقریباً یک‌چهارم شده است، به این صورت که ارزش آن در سال ۱۳۸۸ براساس مقادیر حقیقی به یک‌چهارم ارزش آن در سال ۱۳۶۹ رسیده است. این در حالی است که نرخ‌های اسمی دلار در برابر ریال از حدود ۱۳۶۶ ریال در سال ۱۳۶۹ به حدود ۱۰۰۰۰ ریال در سال ۱۳۸۸ رسیده است که این نشانگر افزایشی ۷۳۲ درصدی است. به بیان دیگر، نرخ اسمی ارز در این دو دهه بیش از هفت برابر افزایش یافته است، اما نرخ حقیقی ارز به یک‌چهارم ارزش حقیقی خود در سال ۱۳۶۹ رسیده است (نمودار ۲).

۱. منظور از نرخ‌های ارز حقیقی این است که اثر تورم از نرخ ارز جدا شده است. به این صورت که نرخ دلار بر شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI به سال پایه ۱۳۷۶) تقسیم شده است، لذا نرخ ارز حقیقی را می‌توان به عنوان نرخ‌های ارز به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ تفسیر کرد. این شاخص متفاوت از نرخ ارز حقیقی مؤثر (Real Effective Exchange rate) می‌باشد. نرخ حقیقی مؤثر در حقیقت عبارت است از نسبت وزنی نرخ ارز در یک کشور به نرخ ارز در کشورهای عمده طرف تجاری آن ضربدر نسبت شاخص قیمت‌های مصرف‌کننده در دو کشور که وزن‌ها در این شاخص عبارتند از متوسط سهم تجارت با کشور طرف تجاری موردنظر.



نمودار ۲. روند نرخ‌های اسمی و حقیقی^۱ دلار در برابر ریال طی دو دهه گذشته



مأخذ: بانک اطلاعات سری زمانی بانک مرکزی.

برای حل این تناقض باید روند قیمت‌ها را در طی همین دوره بررسی کرد. شاخص قیمت‌ها طی این دوره از ۱۸/۳ در سه ماهه اول سال ۱۳۶۹ به ۵۲۷/۲ در سه ماهه آخر سال ۱۳۸۸ رسیده است که نشان از افزایش ۲۸/۸۱ برابری شاخص قیمت دارد. به بیان دیگر، گرچه نرخ ارز اسمی بیش از هفت برابر شده است، اما قیمت‌ها بیش از ۲۸ برابر افزایش یافته‌اند، در نتیجه نرخ ارز حقیقی کاهش یافته است.

براساس آمار در دسترس^۲ متوسط نرخ تورم آمریکا در دوره مشابه (یعنی از ۱۹۹۰ میلادی تا سال ۲۰۰۹) ۲/۹۴ درصد، فرانسه ۳ درصد و آلمان ۲/۰۵ درصد بوده است. این بدان معناست که شاخص قیمت‌ها در این دوره به ترتیب در آمریکا ۱/۷۳ برابر، در فرانسه ۱/۷۵ برابر و در آلمان ۱/۴۷ برابر شده است (نمودار ۳)، بنابراین حداکثر می‌توان انتظار داشت که قیمت‌ها طی این دوره در کشورهای حوزه اروپا و آمریکا دو برابر شده باشد که در مقایسه با افزایش قیمت‌ها در ایران طی همین دوره بسیار ناچیز است. بنابراین، آمار و اطلاعات نشان می‌دهند که نرخ ارز در ایران به

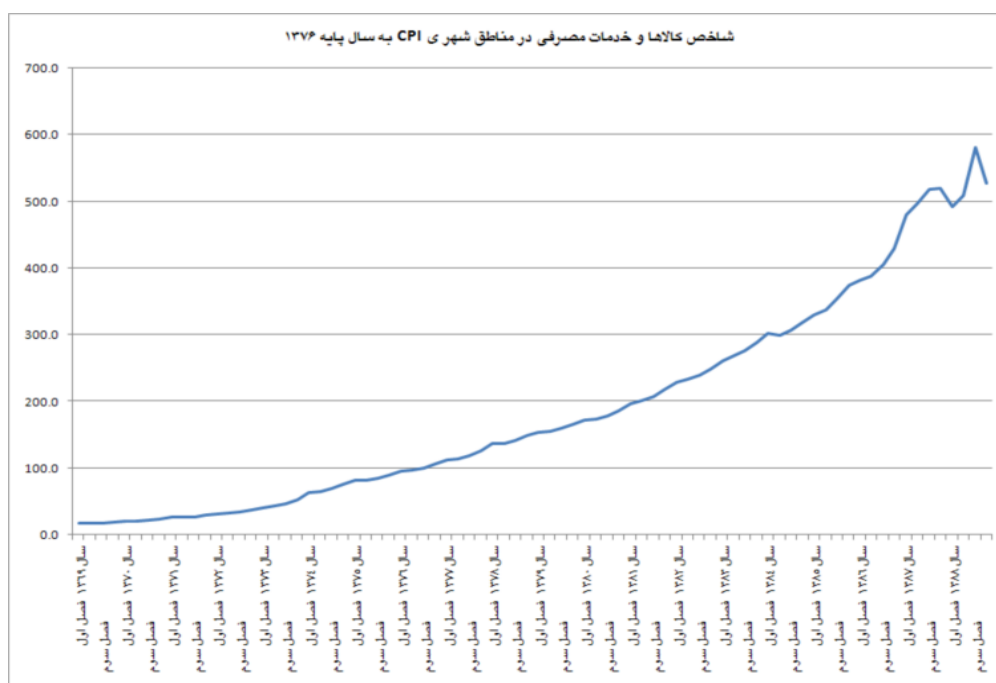
۱. برای بررسی نحوه محاسبه نرخ حقیقی دلار در برابر ریال به زیرنویس قبلی مراجعه فرمایید.

۲. آمار نرخ تورم کشورهای منتخب از نرم‌افزار WDI تهیه شده است که همه ساله از طریق بانک جهانی منتشر می‌شود. نسخه Online این نرم‌افزار در سایت بانک جهانی موجود است. این نرم‌افزار در لینک زیر قابل دسترس می‌باشد:

<http://ddp-ext.worldbank.org/ext/DDPQQ/member.do?method=getMembers&userid=۱&queryId=۶>

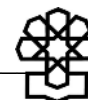
اندازه تفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی افزایش نیافته است که این موضوع هر ساله باعث می‌شود که ارزش حقیقی درآمد صادرکنندگان و تولیدکنندگان داخلی کاهش یافته و در مقابل واردات ارزان‌تر شود، لذا در مجموع این دو پدیده شاهد افزایش روند واردات هستیم. گرچه حمایت تعرفه‌ای می‌تواند تا حدودی مانع از واردات بی‌رویه شود، اما تعرفه‌ها به هیچ وجه قادر نیستند آثار افزایش ۲۸ برابری قیمت‌های داخلی و به عبارت دیگر، کاهش چهار برابری نرخ ارز حقیقی را جبران کنند. ازسویی دیگر، افزایش بی‌رویه نرخ‌های تعرفه نیز موجب افزایش انگیزه برای قاچاق می‌شود.

نمودار ۳. روند شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی طی دو دهه اخیر



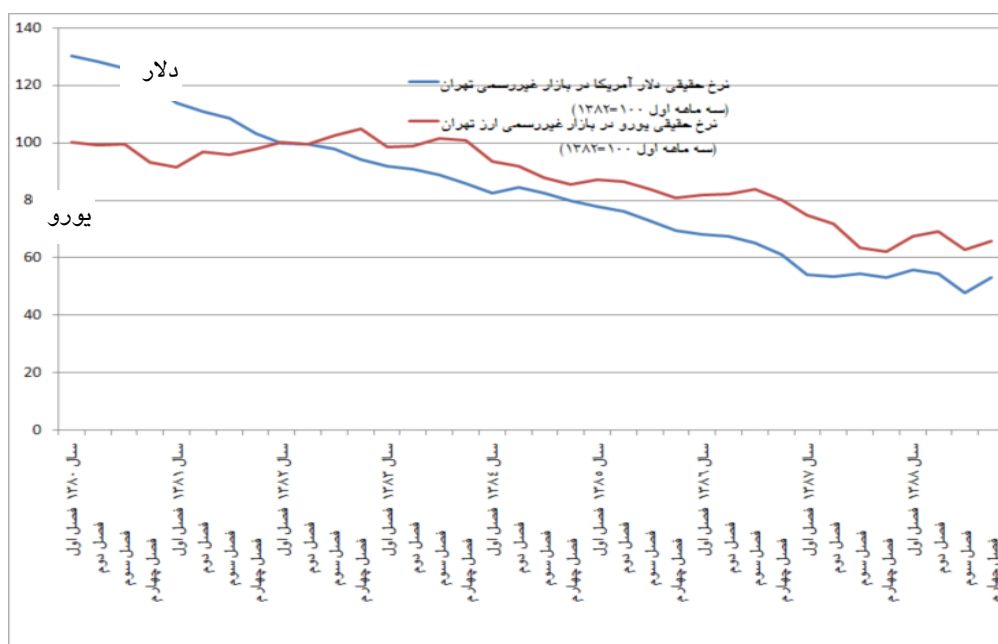
مأخذ: همان.

ممکن است این پرسش مطرح شود که سایر نرخ‌های ارز آزادانه نوسان کرده‌اند و لذا این روند نزولی ارزش حقیقی ارز تنها در مورد دلار صادق است. بررسی نمودار ۴ نشان می‌دهد که پس از اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۲ هم نرخ حقیقی دلار کاهش یافته است و هم نرخ حقیقی یورو، اما میزان کاهش در نرخ حقیقی یورو کمتر از دلار بوده است، به طوری که شاخص نرخ حقیقی دلار از عدد ۱۰۰ در سه‌ماهه اول سال ۱۳۸۲ به حدود ۵۳ در سه‌ماهه آخر سال ۱۳۸۸ رسیده است، اما نرخ حقیقی یورو در همین دوره از عدد ۱۰۰ در سه‌ماهه اول سال ۱۳۸۲ به عدد ۶۶ در سه‌ماهه آخر سال ۱۳۸۸ رسیده است. گرچه هر دو نرخ کاهش یافته‌اند، اما میزان کاهش در نرخ حقیقی دلار بیشتر از کاهش در نرخ حقیقی یورو بوده است. با توجه به اینکه نرخ تورم در



این دوره برای تمام ارزها یکسان بوده است، لذا کاهش بیشتر در نرخ دلار را می‌توان به روند جهانی کاهش ارزش دلار در طی سال‌های ۲۰۰۲ میلادی به بعد در مقابل یورو و سایر ارزهای معتبر جهانی تفسیر کرد.^۱ با این حال، کاهش ارزش حقیقی دلار و یورو که نشانگر عدم افزایش ارزش اسمی آنها متناسب با تورم است را نمی‌توان نادیده گرفت. بررسی این نمودار نشان می‌دهد که اگر یک صادرکننده در سال ۱۳۸۲ درآمدی معادل ۱۰۰ واحد برحسب دلار یا یورو از صادرات مقدار معینی کالای ایرانی دریافت می‌کرد، در سال ۱۳۸۸ این درآمد برحسب دلار به ۵۳ واحد و برحسب یورو به ۶۶ واحد کاهش یافته است. این درحالی است که افزایش بهره‌وری که بتواند موجب کاهش هزینه‌های تولید در داخل شود به هیچ وجه به میزانی نبوده است که بتواند این کاهش در درآمدها را جبران کند، لذا این موضوع که کاهش ارزش حقیقی ارز در ایران (یا به عبارت بهتر، افزایش نیافتن نرخ‌های ارز به‌طور متناسب با تورم) به نفع واردات و به زیان صادرات بوده است، براساس آمار و ارقام موجود قابل مشاهده است.

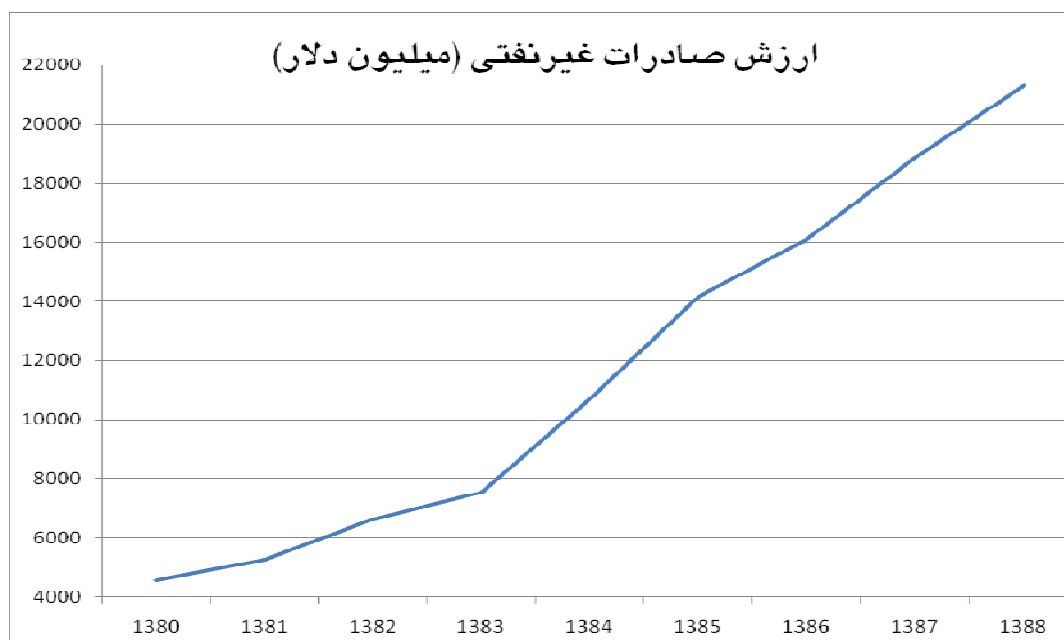
نمودار ۴. روند نرخ‌های حقیقی دلار و ریال در بازار غیررسمی ارز تهران در دهه ۱۳۸۰ شمسی^۲



۱. برای بررسی دلایل کاهش ارزش دلار در سال‌های اخیر مطالعه گزارش زیر می‌تواند مفید باشد: حسن، حیدری، «تحلیل دلایل نوسانات ارزش دلار در سال‌های اخیر»، وزارت بازرگانی، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، دفتر مطالعات اقتصادی، شماره ثبت: ۸۷/۸۱۹، آذرماه ۱۳۸۷.
۲. لازم به توضیح است که در این نمودار به منظور سهولت مقایسه و جهت مبنا قرار دادن سال ۱۳۸۲ (آغاز سیاست یکسان‌سازی)، پس از محاسبه نرخ‌های حقیقی ارز، این نرخ‌ها بر نرخ ارز حقیقی رایج در سه‌ماهه اول سال ۱۳۸۲ تقسیم شده‌اند، لذا نرخ حقیقی دلار و یورو در سه‌ماهه اول سال ۱۳۸۲ معادل ۱۰۰ خواهند بود.

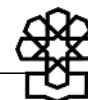
حال این پرسش مطرح می‌شود که چرا با این وضعیت ارزش صادرات غیرنفتی در سال‌های اخیر رشد مثبت داشته است (نمودار ۵ و جدول ۱). طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۸، صادرات غیرنفتی به‌طور متوسط سالانه ۲۰ درصد رشد داشته است. این درحالی است که در این دوره نرخ‌های ارز در مقایسه با نرخ‌های تورم تقریباً ثابت مانده‌اند. برای روشن شدن موضوع باید به ترکیب صادرات غیرنفتی توجه شود. بررسی گروه‌های کالایی صادر شده از ایران در سال ۱۳۸۸ نشان می‌دهد که از نظر ارزش، «فرآورده‌های حاصل از نفت و گاز»، «مواد شیمیایی (آلی و غیرآلی)»، «مواد پلاستیکی»، «فلزات و مصنوعات آنها» و میوه‌های تازه و خشک «به‌ترتیب با ۱۸، ۱۳/۱، ۱۰/۶، ۸/۹ و ۸/۱ درصد بیشترین سهم از صادرات نفتی را در سال ۱۳۸۸ به‌خود اختصاص داده‌اند.^۱ همان‌طور که ارقام نشان می‌دهند، بخش بزرگی از صادرات غیرنفتی نیز به بخش نفتی وابسته است. به بیان دیگر، سه قلم «فرآورده‌های حاصل از نفت و گاز»، «مواد شیمیایی (آلی و غیرآلی)» و «مواد پلاستیکی»، که ارتباط بالایی با بخش نفت و پتروشیمی دارند، بیش از ۴۱ درصد از صادرات غیرنفتی را در ایران تشکیل داده‌اند. این نشان می‌دهد که حتی صادرات غیرنفتی نیز به بخش نفتی وابسته است.

نمودار ۵. روند صادرات کالاهای غیرنفتی در سال‌های اخیر



مأخذ: بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی کشور، سال‌های ۱۳۸۰، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۳.

۱. بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی کشور، ۱۳۸۸.



جدول ۱. نرخ‌های رشد صادرات غیرنفتی در سال‌های اخیر

سال	ارزش صادرات غیرنفتی* (میلیون دلار)	رشد نسبت به سال قبل
۱۳۸۰	۴۲۲۴	۱۲/۳
۱۳۸۱	۴۶۰۸	۱۷/۶
۱۳۸۲	۵۹۷۲	۲۹/۶
۱۳۸۳	۶۸۴۷	۱۴/۷
۱۳۸۴	۱۰۴۷۴	۵۳
۱۳۸۵	۱۲۹۹۷	۲۴/۱
۱۳۸۶	۱۵۳۱۲	۱۷/۸
۱۳۸۷	۱۸۳۳۴	۱۹/۷
۱۳۸۸	۲۱۳۲۱	۱۶/۳
متوسط	-	۲۰/۲۶۲

مأخذ: بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی کشور، سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۳.

* بدون نفت، گاز و برق.

با رونق بخش نفت و پتروشیمی در سال‌های اخیر، توان صادراتی این بخش‌ها افزایش یافته است و این یکی از دلایلی است که رشد صادرات در سال‌های اخیر را توضیح می‌دهد. با این حال، باید توجه داشت که سایر بخش‌ها نیز در این رشد سهیم هستند. به بیان دیگر، رشد صادرات غیرنفتی را می‌توان به افزایش توان تولیدی در اقتصاد ایران، به‌ویژه در بخش‌های صنعتی (که شامل بخش‌های مرتبط با نفت و گاز مانند بخش پتروشیمی نیز می‌شود) نسبت داد.

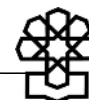
با این تفسیر، این پرسش مطرح است که تأثیر تورم داخلی و تغییر نکردن متناسب نرخ ارز با تورم بر صادرات چیست؟ آیا واقعاً این موضوع بر صادرات غیرنفتی در ایران تأثیری نداشته است؟ بررسی رابطه بین وزن صادرات با ارزش آن می‌تواند در این زمینه برخی مسائل را روشن کند. به‌عنوان مثال، رشد ارزش صادرات گمرکی در سال ۱۳۸۸ عمدتاً ناشی از رشد مقداری (وزن) کالاهای صادراتی بوده است. در این سال قیمت هر تن کالای صادراتی ایران ۱۶/۸ درصد نسبت به سال قبل کاهش یافته و به حدود ۴۵۹ دلار به‌ازای هر تن کالای صادراتی رسیده است.^۱ بررسی ارقام مشابه مربوط به ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۹ نیز همین روند را نشان می‌دهد. براساس آمار منتشر شده از سوی گمرک در سال ۱۳۸۹، مجموع ارزش صادرات غیرنفتی در ۶ ماهه اول سال ۱۳۸۹ معادل ۱۴۴۴۸ میلیون دلار و مجموع وزن کالاهای صادراتی در همین دوره ۳۲۳۵۸ تن بوده است، لذا قیمت هر تن کالای صادراتی در نیمه نخست سال ۱۳۸۹ معادل ۴۴۶ دلار خواهد بود که نسبت به

۱. بانک مرکزی، خلاصه تحولات اقتصادی سال ۱۳۸۸.

۶ ماهه نخست سال قبل (۴۴۹ دلار به ازای هر تن صادرات) کاهش نشان می‌دهد. این نشان می‌دهد که صادرکننده ایرانی در بازارهای جهانی قدرت چانه‌زنی خود را از دست داده و توان صادرات کالاهای با ارزش‌تر (یعنی کالاهایی که ارزش هر تن آنها بیشتر از کالاهای فعلی باشد) در طی زمان در حال کاهش بوده است. یکی از دلایل عمده این روند را می‌توان به کاهش توان رقابت‌پذیری تولیدات داخلی به دلیل افزایش قیمت‌های داخلی و به تبع آن افزایش هزینه‌های تولید نسبت داد. در واقع، ادامه این روند می‌تواند جلوی انباشت سرمایه داخلی و حرکت به سمت صادرات محصولات صنعتی با ارزش‌تر که ارزش‌افزوده بیشتری در داخل تولید می‌کنند را بگیرد و اقتصاد ایران را به یک اقتصاد صادرکننده مواد اولیه و چند قلم کالای صادراتی سنتی تبدیل کند. البته باید صادرات را به‌طور نسبی و در مقایسه با واردات دید. بدین معنا که گرچه صادرات غیرنفتی در این سال‌ها رشد کرده است، اما همزمان واردات نیز افزایش یافته و هرساله تراز بازرگانی ایران بدون احتساب درآمد حاصل از نفت و گاز منفی بوده است (مراجعه شود به جدول ۳ از بخش ۲). به بیان دیگر، روند تورمی داخلی سبب شده است که هنوز شکاف میان صادرات غیرنفتی و واردات در ایران ترمیم نشود و تنها با کمک درآمدهای نفتی است که این شکاف پر شده است.

اما باید به یک نکته مهم دیگری نیز در این زمینه توجه کرد. اینکه افزایش نرخ‌های ارز متناسب با نرخ‌های تورم در ایران نبوده است لزوماً به این معنا نیست که باید نرخ‌های ارز را متناسب با تورم افزایش داد. تصور کنید که چنین سیاستی از سال ۱۳۶۹ دنبال می‌شد. براساس آمار در دسترس^۱ متوسط نرخ تورم آمریکا در دوره مشابه (یعنی از ۱۹۹۰ میلادی تا سال ۲۰۰۹) ۲/۹۴ درصد، فرانسه ۳ درصد و آلمان ۲/۰۵ درصد بوده است. این بدان معناست که شاخص قیمت‌ها در این دوره به ترتیب در آمریکا ۱/۷۳ برابر، در فرانسه ۱/۷۵ برابر و در آلمان ۱/۴۷ برابر شده است. بنابراین برای جبران آثار تورمی بر نرخ ارز با کسر متوسط نرخ تورم دلار حداکثر می‌توان انتظار داشت که قیمت‌ها طی این دوره در کشورهای حوزه اروپا و آمریکا دو برابر شده باشد. در این صورت با توجه به ۲۸ برابر شدن قیمت‌ها از سال ۱۳۶۹ به بعد آیا ممکن بود که بتوان نرخ‌های ارز را ۲۶ برابر کرد. به نظر می‌رسد که این سیاست غیرعملی باشد. شاید راه‌حل بهتر این می‌بود که به جای تمرکز بر بازار ارز برای جبران اثر تورم بر صادرات و تولید داخلی، سیاست‌هایی دنبال می‌شد که منشأ این آثار مخرب را از بین ببرد. به بیان دیگر، اتخاذ سیاست‌هایی ضدتورمی جهت

۱. آمار نرخ تورم کشورهای منتخب از نرم‌افزار WDI تهیه شده است که همه‌ساله از طریق بانک جهانی منتشر می‌شود. نسخه Online این نرم‌افزار در سایت بانک جهانی موجود است. این نرم‌افزار در لینک زیر قابل دسترس می‌باشد:
<http://ddp-ext.worldbank.org/ext/DDPQQ/member.do?method=getMembers&userid=۱&queryId=۶>



جلوگیری از افزایش ۲۸ برابری قیمت‌ها و در عین حال تثبیت معقولانه نرخ‌های ارز به‌نظر معقول‌تر و مفیدتر می‌رسد. افزایش نرخ‌های ارز متناسب با تورم در شرایطی که نرخ‌های شدید تورمی در کشور رایج می‌شود آثار مخربی را بر روی تولید خواهد داشت و از کانال تورم وارداتی می‌تواند موجب تشدید تورم شده و یک چرخه معیوب افزایش نرخ ارز و افزایش تورم و افزایش نرخ‌های ارز و... را به‌دنبال داشته باشد. اگرچه افزایش قیمت‌ها و عدم افزایش متناسب نرخ‌های ارز یک واقعیت است، اما به‌نظر می‌رسد که راه‌حل بهتر این است که منشأ این عدم تعادل از بین برود، زیرا به هیچ وجه نمی‌توان با افزایش نرخ ارز، روند قیمت‌ها را دنبال کرد. این سیاست شبیه دنبال کردن سایه یک فرد توسط خود او است. هرچه فرد سریع‌تر سایه خود را دنبال کند، سایه او نیز سریع‌تر از او دور می‌شود و این بازی می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. بنابراین اگرچه طرفداران افزایش متناسب نرخ‌های ارز در تشریح بخشی از واقعیت استدلال‌های درستی ارائه می‌کنند و شواهد آماری نیز در این خصوص مؤید آنهاست، با این حال راه‌حل آنها غیرعملی است.

۲. تحلیلی بر رویکرد تثبیت نرخ ارز

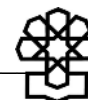
در این بخش رویکرد طرفداران تثبیت نرخ ارز بررسی می‌شود. عمده‌ترین استدلال در این رویکرد این است که اولاً دولت‌ها در ایران نرخ ارز را براساس تعادل بودجه خود تعیین می‌کنند و در این زمینه تعادل صادرات و واردات و تولید داخلی اهمیت ثانوی دارند، لذا دولت‌ها به‌عنوان عرضه‌کننده انحصاری ارز در بازار، تمایل دارند ارز را گران‌تر فروخته، ثانیاً بخش بزرگی از واردات در ایران به‌صورت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای است که برای تولید کالاهای داخلی به‌کار می‌روند، لذا افزایش نرخ ارز باعث می‌شود که هزینه خرید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای که به‌ویژه در بخش صنعت ایران به‌کار می‌روند، افزایش یافته و در نهایت موجب افزایش هزینه تولید داخلی شده و رقابت‌پذیری محصولات داخلی را کاهش دهد. براساس تفکر این گروه، نرخ ارز باید کاهش یافته یا اینکه حداقل ثابت بماند. این گروه معتقدند که در بسیاری از موارد حتی امکان عملی افزایش نرخ ارز در بازار وجود ندارد، به‌ویژه در شرایطی که تزریق دلارهای نفتی به بازار ارز موجب می‌شود که قیمت‌های ارز تمایل به کاهش پیدا کنند و در نرخ‌های جاری ارز مشتری به اندازه کافی برای خرید دلارهای نفتی وجود نداشته باشد.

جدول ۲. ترکیب سهم کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کل واردات در ایران طی سال‌های اخیر

سال	ترکیب ارزش واردات کشور (درصد)		
	واسطه‌ای	سرمایه‌ای	مصرفی
۱۳۸۴	۶۵/۸۸	۲۱/۰۱	۱۲/۹۸
۱۳۸۵	۶۷/۸۵	۱۷/۶۹	۱۴/۴۶
۱۳۸۶	۷۱/۲	۱۶/۸	۱۲
۱۳۸۷	۶۷	۱۶/۴	۱۲/۸

مأخذ: سازمان توسعه تجارت.

جدول ۱ نشان می‌دهد که بخش اعظم واردات در ایران را کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند که طبیعتاً برای تولید کالاها و خدمات دیگر در کشور به‌کار گرفته می‌شوند. از این‌رو، افزایش نرخ ارز از محل افزایش قیمت این قبیل کالاهای وارداتی سبب افزایش هزینه‌های تولید در داخل می‌شود، اما نکته‌ای که باید در این زمینه متذکر شد این است که به‌صرف افزایش هزینه تولید داخلی نباید از افزایش نرخ‌های ارز پرهیز کرد، به‌شرطی که اثر خالص آن به نفع اقتصاد کشور باشد. در شرایط معمول، افزایش نرخ ارز دو اثر مستقیم و غیرمستقیم بر واردات و صادرات دارد. اثر مستقیم افزایش نرخ ارز بر صادرات این است که درآمد صادرکننده را افزایش می‌دهد. از سویی دیگر، با گران شدن کالاهای وارداتی در بازار داخل، توان رقابت آن دسته از کالاهای تولید داخل را که رقیب وارداتی دارند را افزایش می‌دهد. اثر غیرمستقیم افزایش نرخ ارز از مسیر افزایش قیمت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای خواهد بود که در تولید داخلی به‌کار گرفته می‌شوند. پرسش اساسی این است که کدام اثر قوی‌تر است. آیا افزایش هزینه‌های تولید اثر قوی‌تری دارد یا افزایش رقابت‌پذیری از کانال افزایش نرخ ارز؟ پاسخگویی به این پرسش نیازمند بررسی عمیق‌تر است و از حد این گزارش فراتر است، اما باید به نکته مهمی توجه کرد. این وضعیت در مورد بسیاری از کشورها نیز صادق است. اصولاً اقتصاد جهانی به سمتی در حال حرکت است که در آن اجزای مختلف یک کالا لزوماً در داخل یک کشور تولید نمی‌شوند، بلکه بخشی از آنها وارداتی هستند. با این حال کشورهای موفق‌تری مانند چین و ترکیه نیز وجود دارند که علیرغم این موضوع توانسته‌اند با یک سیاست مناسب ارزی از تولید داخلی خود حمایت کنند. وضعیت این کشورها در زمان اوج‌گیری قیمت‌های نفت در سال‌های اخیر مؤید این امر است. این دو کشور (و بسیاری دیگر از کشورهای موفق) هم‌قادر بوده‌اند در قیمت‌های نفت ۳۵ دلاری کالای ارزان تولید کنند و هم در قیمت‌های نفت نزدیک به ۱۴۰ دلار. با توجه به اینکه نفت یکی از اقلام مهم وارداتی در کشورهای نظیر چین، هند و ترکیه است، پرسش اساسی اینجاست که سیاست ارزی این کشورها



چگونه بوده است که علیرغم افزایش قیمت‌های مواد نفتی و مشتقات آنها که برای تولید بسیاری از کالاهای به‌کار می‌رود، قادر به حفظ رقابت‌پذیری تولیدات خود بوده‌اند، لذا صرف اینکه افزایش نرخ‌های ارز باعث افزایش هزینه تولید در بخش‌هایی از تولید می‌شود نباید از افزایش آن جلوگیری کرد.

مجدداً در اینجا نیز باید به این مسئله توجه نمود که راه‌حل اساسی در این زمینه در خارج از بازار ارز قرار دارد. مسئله اساسی این نیست که آیا افزایش هزینه تولید از ناحیه افزایش قیمت کالاهای وارداتی آثار مخربی بر تولید دارد یا عدم افزایش نرخ‌های ارز به‌طور متناسب با تورم، بلکه مسئله اساسی این است که در طول دو دهه گذشته شاخص قیمت‌ها ۲۸ برابر شده است. به بیان دیگر، آثار مخرب افزایش هزینه‌های تولید یا عدم افزایش نرخ ارز به هیچ وجه با ۲۸ برابر شدن قیمت‌ها قابل مقایسه نیست. باید پرسش را این‌طور مطرح کرد: چگونه می‌توان جلوی افزایش قیمت‌های داخلی را گرفت تا آثار مخرب آن بر بازار ارز و رقابت‌پذیری محصولات داخلی کاهش یابد؟ به این پرسش در بخش چهارم خواهیم پرداخت.

یکی از انتقادات اصلی طرفداران تثبیت نرخ ارز در ایران این است که دولت‌ها در ایران نرخ ارز را براساس تعادل بودجه خود تعیین می‌کنند و در این زمینه تعادل صادرات و واردات و تولید داخلی اهمیت ثانوی دارند، لذا دولت‌ها به‌عنوان عرضه‌کننده انحصاری ارز، تمایل دارند ارز را گران‌تر بفروشند. به بیان دیگر، این گروه اعتقاد دارند که نرخ‌های ارز در ایران، اگر ملاحظات بودجه مطرح نباشد، پایین‌تر خواهد بود.

جدول ۳. بررسی وضعیت تراز بازرگانی خارجی ایران طی سال‌های اخیر

(میلیون دلار)

سال	تراز بازرگانی	صادرات نفت و گاز	تراز بازرگانی بدون نفت و گاز
۱۳۸۰	۵۷۷۵	۱۹۳۳۸	-۱۳۵۶۴
۱۳۸۱	۶۲۰۱	۲۲۹۶۶	-۱۶۷۶۵
۱۳۸۲	۴۴۳۰	۲۷۳۵۵	-۲۲۹۲۵
۱۳۸۳	۵۶۵۳	۳۶۳۱۵	-۳۰۶۶۲
۱۳۸۴	۲۱۲۸۱	۵۳۸۲۰	-۳۲۵۳۹
۱۳۸۵	۲۶۰۳۵	۶۲۰۱۱	-۳۵۹۷۶
۱۳۸۶	۳۹۴۲۸	۸۱۵۶۷	-۴۲۱۳۹
۱۳۸۷	۳۱۰۹۰	*۸۶۶۱۹	-۵۵۵۲۹
۱۳۸۸	۲۰۹۳۶	*۶۹۸۲۵	-۴۸۸۸۹

مآخذ: بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۴ و بانک مرکزی، نماگرهای اقتصادی سه ماهه سوم سال ۱۳۸۹.

* ارزش نفت خام، فرآورده‌های نفتی، گاز طبیعی، مایعات و میعانات گازی (گمرکی و غیرگمرکی)

براساس ادبیات اقتصادی، نرخ ارز تعادلی باید بتواند تعادل صادرات و واردات و حساب سرمایه را برقرار نماید. در واقع، نرخ ارز تعادلی باید بتواند توازن ترازپرداخت‌ها را برقرار کند. از نظر فرمولی مازاد ترازپرداخت‌ها عبارت است از:

$$\text{مازاد ترازپرداخت‌ها} = (\text{صادرات} - \text{واردات}) + (\text{ورود سرمایه} - \text{خروج سرمایه})$$

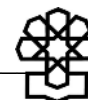
در صورتی که تعادل ترازپرداخت‌ها برقرار باشد، در این صورت باید مازاد (یا کسری) ترازپرداخت‌ها صفر باشد. در تراز بدون نفت، صادرات نفت و گاز از کل صادرات کسر می‌شود.

جدول ۴. ترازپرداخت‌ها طی سال‌های اخیر (میلیون دلار)

سال	تراز حساب سرمایه	موازنه کل (تغییر در ذخایر بین‌المللی) با احتساب درآمدهای نفت و گاز	موازنه کل بدون احتساب درآمدهای نفت و گاز
۱۳۸۰	۱۱۵۰	۴۷۶۰	-۱۴۵۷۸
۱۳۸۱	۲۵۳۴	۴۶۶۷	-۱۸۲۹۹
۱۳۸۲	۴۴۷۶	۴۲۱۶	-۲۳۱۳۹
۱۳۸۳	۷۳۸۸	۷۵۱۸	-۲۸۷۹۷
۱۳۸۴	-۱۸۴	۱۴۵۷۴	-۳۹۲۴۶
۱۳۸۵	-۴۳۸۳	۱۱۳۸۴	-۵۰۶۲۷
۱۳۸۶	-۱۴۱۶۵	۱۵۲۴۶	-۶۶۳۲۱
۱۳۸۷	-۹۹۵۸	۸۲۲۹	-۷۸۳۹۰
۱۳۸۸	-۱۳۵۲۹	-۷۲۶۸	-۷۷۰۹۳

مأخذ: همان.

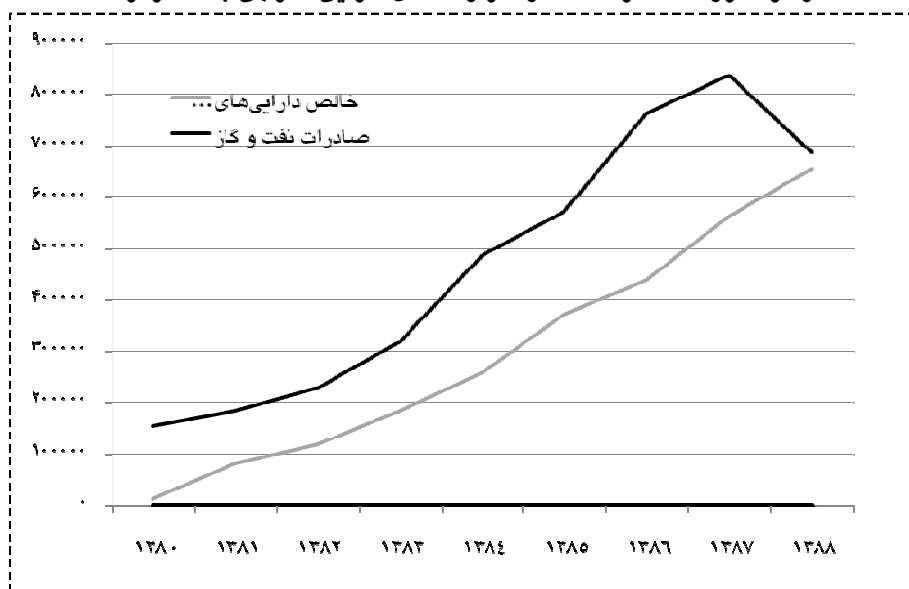
جدول ۳ نشان می‌دهد که در تمام سال‌های مورد بررسی، تراز بازرگانی بدون نفت منفی بوده است. به بیان دیگر، در صورتی که درآمدهای نفتی را در نظر نگیریم واردات در ایران به مراتب بیشتر از صادرات است. از سویی دیگر، براساس جدول ۴ تراز حساب سرمایه نیز طی پنج سال اخیر منفی شده است. اگر موازنه کل (ترازپرداخت‌ها) بدون نفت را هم در نظر بگیریم، در این صورت در تمام این سال‌ها موازنه کل منفی بوده است، بنابراین اگر دولت نرخ ارز را به حال خود رها کند و تمام بودجه خود را بدون نفت تأمین مالی کند، در این صورت در نرخ‌های جاری ارز حتماً کسری ترازپرداخت‌ها و کسری تراز بازرگانی وجود خواهد داشت. به بیان دیگر، اگر درآمدهای نفتی وارد اقتصاد ایران نمی‌شد و از کانال بودجه به بازار ارز تزریق نمی‌شد، در این صورت برای ایجاد تعادل در تراز بازرگانی و نیز ترازپرداخت‌ها باید نرخ ارز بالاتری وجود می‌داشت، زیرا تأمین مالی کسری ترازپرداخت‌ها تنها از طریق استقراض یا از طریق دسترسی به درآمدهای نفت و گاز امکانپذیر است، لذا اگر کسری مزمن ترازپرداخت‌ها و تراز بازرگانی در بخش



غیرنفتی همچنان وجود دارد بدان دلیل است که درآمدهای نفتی در اختیار دولت، امکان حفظ نرخ ارز در سطوح پایین‌تر را فراهم می‌کند. در واقع اگر دولت از ناحیه تأمین بودجه خود از طریق فروش دلارهای نفتی اثری بر بازار ارز نداشته باشد، این اثر حتماً به صورت کاهش نرخ ارز از نرخ تعادلی (منظور تعادل در بخش غیرنفتی اقتصاد ایران) بوده است، لذا این استدلال که دولت نرخ ارز را برای تأمین کسری بودجه خود به میزان بیشتر از آن چیزی تعیین می‌کند که صادرات و واردات در ایران مستلزم آن است، استدلال درستی نیست. اگرچه دولت در تنظیم نرخ ارز ملاحظات بودجه‌ای را در نظر می‌گیرد، اما در غیر این صورت نرخ‌های ارز در اقتصاد ایران بالاتر از آن چیزی بود که در حال حاضر رایج است.

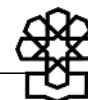
یکی از شواهدی که معمولاً در بحث‌های کارشناسی مطرح می‌شود، این است که به‌ویژه در مواقع افزایش درآمدهای نفتی و تزریق آنها به بازار ارز در نرخ‌های مورد نظر دولت، در بسیاری از زمان‌ها فشار عرضه ارز در بازار سبب شده است که نرخ‌های ارز تمایل به کاهش داشته باشند و لذا بانک مرکزی با دخالت در بازار ارز شروع به جمع‌آوری ارز مازاد در بازار کرده است، لذا عملاً ذخایر ارزی دولت در حساب دارایی‌های خارجی بانک مرکزی انباشت می‌شود و در عوض پایه پولی افزایش می‌یابد که در بلندمدت تورم مزمن را به اقتصاد ایران تحمیل می‌کند.

نمودار ۶. روند صادرات نفت و گاز و خالص دارایی خارجی بانک مرکزی^۱



۱. منبع آمارها از نماگرهای اقتصادی سال‌های مختلف می‌باشد. آمار سال ۱۳۸۸ تا سه‌ماهه سوم آن سال است.

نمودار ۶ نشان می‌دهد که غیر از سال ۱۳۸۸ که دلایل خاص خود را دارد، همبستگی بالایی بین درآمدهای نفتی و انباشت ذخایر خارجی بانک مرکزی وجود دارد. براین اساس، در نرخ‌های ارز موجود در بازار اگر دولت بخواهد حجم بیشتری از دلارهای نفتی را به ریال تبدیل کند، مشتری نهایی او بانک مرکزی است. در نتیجه، این استدلال که در بسیاری از شرایط و به‌ویژه در مواقع افزایش درآمدهای نفتی بازار ارز دچار مزاد عرضه می‌شود و در نرخ‌های رایج خریدار به اندازه کافی برای ارز دولتی وجود ندارد با آمار و ارقام موجود تطبیق می‌کند، اما این بدان معنی است که هرچه دولت میزان بیشتری از درآمدهای نفتی را به ریال تبدیل کند، به دلیل افزایش عرضه ارز ممکن است نرخ ارز کاهش یابد تا دولت قادر به فروش دلارهای نفتی مزاد خود باشد. این بدان معناست که در این شرایط اقتصاد ایران بسیار بیشتر از تعادل بدون نفت خود دور می‌شود. به بیان دیگر، اگر در تعادل بدون نفت یک نرخ ارز مشخصی مانند e^* برای تعادل اقتصاد ایران وجود داشته باشد و در شرایطی که درآمدهای نفتی به داخل اقتصاد ایران منتقل شود نرخ ارز دیگری مانند e در اقتصاد ایران رایج باشد که با نرخ ارز بدون نفت متفاوت است، لذا در مواقع افزایش درآمدهای نفتی اختلاف بین این دو نرخ افزایش می‌یابد و عدم تعادل در اقتصاد ایران افزایش می‌یابد. البته عدم تعادل نه تنها از ناحیه بازار ارز، بلکه از ناحیه بازار پول و تزریق پول جدید و ایجاد تورم نیز بر اقتصاد ایران تحمیل می‌شود. خلاصه آنکه گرچه استدلال طرفداران تثبیت یا کاهش نرخ ارز در مورد آثار منفی افزایش نرخ ارز بر هزینه تولید در بسیاری از صنایع ایران که متکی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای هستند مبتنی بر واقعیات آماری است، اما آن روی دیگر واقعیت نیز این است که نرخ‌های رایج ارز در اقتصاد ایران برای بخش غیرنفتی ایران مناسب نیست و تعادل را در این بخش به وجود نمی‌آورد. با این حال، پرسش اساسی این است که آیا باید در تجویز نرخ ارز و به‌طور کلی سیاست ارزی مناسب برای اقتصاد ایران بخش نفت و نیز تعادل بودجه دولت را نادیده گرفت؟ واقعیت این است که وجود درآمدهای نفتی و نیز بودجه متکی بر نفت در طی دهه‌های گذشته (از زمان اوج‌گیری درآمدهای نفتی در دهه ۱۳۵۰ خورشیدی) را باید در تجویز یک رژیم ارزی مناسب برای اقتصاد ایران لحاظ کرد، در غیر این صورت سیاست‌های تجویز شده غیرعملی خواهند بود. با این حال، نباید بخش‌های غیرنفتی اقتصاد ایران فدای بخش نفتی شوند. این موضوع در بخش بعدی به تفصیل بیشتری بیان خواهد شد.



۳. بررسی اسنادی و رفتار ارز در اقتصاد ایران

در این بخش رفتار نرخ ارز در اقتصاد ایران بررسی می‌شود.

۳-۱. روند تغییرات ارز (یورو و دلار) در بازار ایران

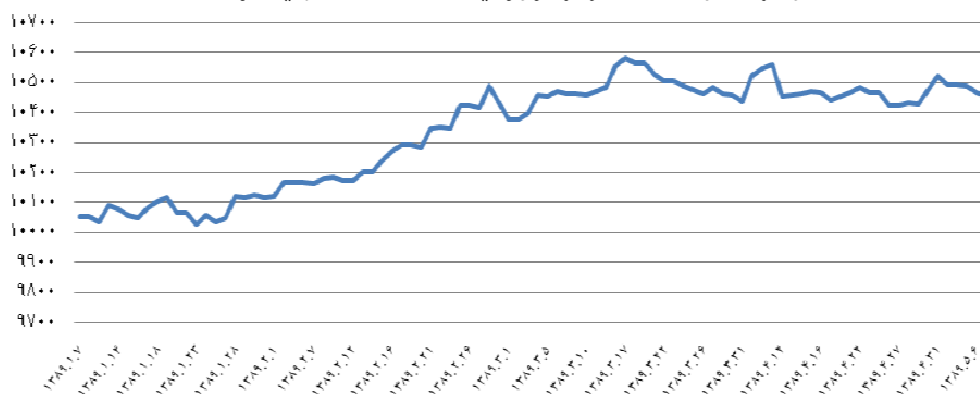
در این بخش روند تغییرات ارزش یورو و دلار در اقتصاد ایران بررسی می‌شود. در حال حاضر ریسک نوسانات نرخ ارز با توجه به گسترش تحریم‌ها مبادلات تجاری بین کشورها و بازار مالی بین‌المللی، رو به گسترش است. از این رو برخی از تجار، تولیدکنندگان، صادرکنندگان و واردکنندگان به ناچار باید اقدام به نگهداری ارز کنند و در این صورت چنانچه شرکتی اقلام زیادی از دارایی‌های خود را به صورت ارزی، گران‌تر خریداری کرده باشد، هر لحظه با این خطر مواجه خواهد بود که این نرخ کاهش یابد و در صورت وقوع چنین رخدادی، شرکت یاد شده زیان هنگفتی را متحمل می‌شود. بدین ترتیب ریسک نوسانات نرخ ارز می‌تواند دارایی‌ها و بدهی‌های افراد و مؤسسات را تحت تأثیر جدی قرار دهد. در هر حال افراد و شرکت‌ها در سبد دارایی‌ها و بدهی‌های خود انواع ریسک‌ها از جمله ریسک نوسانات نرخ ارز را در نظر دارند و سعی می‌کنند با کمترین ریسک، بیشترین سود را نصیب خود کنند.

از جمله گروه‌های متأثر از نوسانات نرخ ارز، صادرکنندگان و واردکنندگان هستند. به عنوان مثال یک صادرکننده کالایی را صادر کرده و قرار است پول آن را به صورت ارز بعد از چند ماه دریافت کند، اما این صادرکننده نگران است بعد از این مدت قیمت ارز کاهش پیدا کند و در نتیجه موجب ضرر و زیان شود. از طرفی گاهی یک واردکننده نیز می‌خواهد قیمت کالای وارداتی خود را بعد از چند ماه بپردازد، اما نگران است بعد از این مدت نرخ ارز بالا رود و نتواند به تعهداتش عمل کند. به علاوه به عنوان مثال مشکلات ناشی از نوسانات نرخ ارز موجب می‌شد هنگامی که صادرکننده تسهیلات ارزی با دلار ۶ هزار ریال دریافت می‌کرد، هنگام تسویه حساب (به دلیل تسویه با نرخ روز یا نرخ بانک) ناچار به پرداخت دلار با نرخ ۱۰ هزار ریال بود و همین امر موجب رویگردانی او از دریافت تسهیلات شده و اثربخشی این تسهیلات را به حداقل می‌رساند.

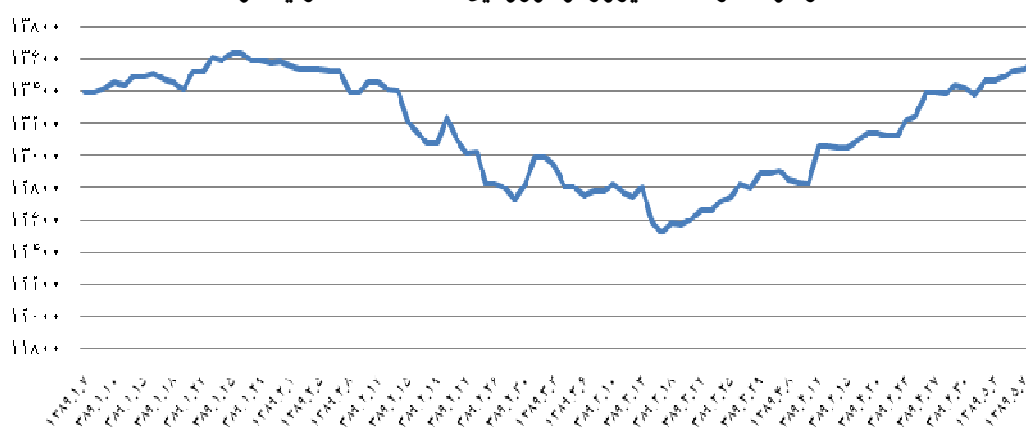
در نمودارهای ۷ و ۸، نوسانات نرخ دلار و یورو از ابتدای سال ۱۳۸۹ تا اوایل مردادماه نشان داده شده است. همان‌طور که مشخص است قیمت روزانه دلار و یورو از نوسان قابل توجهی برخوردار است که این از یک طرف می‌تواند برای سفته‌بازان در بازار معاملات آتی ارز جذاب باشد و از سوی دیگر ضرورت پوشش این ریسک برای صادرکنندگان، واردکنندگان و تولیدکنندگان

داخلی را از طریق ابزار معاملات آتی مشخص می‌سازد. لازم به ذکر است که آمار مربوط به نرخ‌های روزانه دلار و یورو از بانک مرکزی گرفته شده است.^۱

نمودار ۷. نوسانات دلار از فروردین سال ۱۳۸۹ تا اوایل مرداد



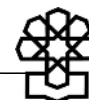
نمودار ۸. نوسانات یورو از فروردین سال ۱۳۸۹ تا اوایل مرداد



۲-۳. مدیریت بازار ارز توسط بانک مرکزی خصوصاً بعد از قطعنامه ۱۹۲۹

نرخ دلار در اولین هفته مهرماه سال ۱۳۸۹ به بالاترین نرخ طول تاریخ خود در برابر ریال تا آن زمان رسید و منجر به ایجاد نوسان در بازار ارز کشور شد، البته پیدا کردن علت این نوسانات کار چندان ساده‌ای نیست، اما عده‌ای معتقدند اولین جرقه‌های این تلاطم در بازار ایران مربوط به مسائل مالیاتی پلافروشان بود که بعد از اینکه اعلام شد نحوه گرفتن مالیات از پلافروشان تغییر خواهد کرد تعدادی از پلافروشان مغازه‌های خود را به نشانه اعتراض تعطیل کردند و همین منجر به

1. <http://www.cbi.ir/default.aspx>



ایجاد تلاطم اولیه در بازار طلا شد. از طرفی بالا رفتن قیمت طلا در بازارهای جهانی نیز مزید بر علت شد که رشد قیمت طلا در بازار تهران زیادتیر از معمول گردد و شایعات نیز به‌عنوان کاتالیزوری عمل کرد که به این نوسانات بیشتر دامن بزند و عده‌ای از سرمایه‌گذاران تصمیم گرفتند به‌صورت چمدانی دلار را از کشور خارج کنند. اگر این خبر صحت داشته باشد قسمتی از دلار در بازار تهران را این افراد جمع کرده‌اند. البته صرافان نیز با اولین نشانه‌های کمبود دلار در بازار ترجیح دادند که دست نگه دارند و خرید و فروش انجام ندهند و منتظر آرام شدن بازار باشند. آنها به تجربه دریافته بودند که معمولاً با هر جهش ناگهانی، دیگر قیمت‌ها به میزان سابق بازخواهد گشت و بنابراین عده‌ای که ریسک‌گریز بودند از خرید و فروش دلار امتناع می‌کردند. در این میان بانک‌های امارات متحده که بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در منطقه است از تبدیل ریال به درهم و دلار خودداری کردند و این مسئله هم باز بر آتش افزایش قیمت دلار در برابر ریال افزود و حواله پول به دوبی نیز با مشکلات زیادی مواجه شده بود.

موضوع زمانی برای مردم حادث‌تر شد که متوجه شدند بانک‌های داخلی هم دیگر حاضر به فروش ارز نیستند و این را یکی از تبعات تحریم‌های بین‌المللی می‌دیدند. مردم و خصوصاً مسافران و کسانی که نیاز به خرید دلار داشتند در این چند روز تلاش زیادی می‌کردند تا دلار مورد نیاز خود را بخرند، اما هیچ صرافانی حاضر به فروش ارز نبود و چند بانک محدود به مسافران دارای بلیط و پاسپورت، ارز دولتی با نرخ حدود ۱۰۵۰ تومان می‌دادند که البته دارای صف‌های طویل بودند. قیمت برای دلار آزاد ۱۲۵۰ تومان اعلام شد، اما با همین قیمت هم دلار به سختی به‌دست می‌آمد. جالب اینجا بود که اقتصاددانان دولت، نوسانات نرخ ارز را کم‌اهمیت عنوان کردند، مثلاً رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد که موضوع کاهش ارزش ریال چیز مهمی نیست و اگر بخواهیم می‌توانیم آن را کنترل کنیم و پس از گذشت چند روز با تزریق دلار به بازار ارز تهران، ۷۰ تومان از قیمت دلار کم شد و به ۱۱۴۰ تومان رسید. بانک مرکزی در اواخر خرداد ماه سال ۱۳۹۰ یک شوک ارزی به بازار ارز وارد کرد و نرخ ارز (دلار) را در سطح ۱۱۷۰ تومان قرار داد. همه اینها درحالی بود که بسیاری معتقدند که با اجرای طرح تحول اقتصادی قیمت دلار به بیش از ۲۵۰۰ تومان هم خواهد رسید. در عین حال اعلام شد نرخ دلار را به ۱۰۵۰ تومان باز خواهد گرداند و معلوم نیست اگر کاهش نرخ دلار مهم نیست چرا اصرار به بازگشت آن دارند و اگر هست چرا قبل از آنکه این نوسان موجب زیان عده زیادی از مردم گردد اقدام به کنترل آن نشده است.

۴. رابطه بین نفت و رژیم ارزی، با نگاهی بر تجربه کشورهای صادرکننده نفت

با توجه به ارتباط بخش نفت با رژیم ارزی، مناسب است شرایط و ویژگی‌های کشورهای صادرکننده نفت و ارتباط آن با نوسانات ارزی در این مجموعه کشورها بررسی شود تا در مقام مقایسه بتوان نتیجه‌گیری بهتری ارائه کرد.

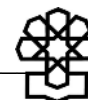
در رژیم‌های ارزی شناور - که در آنها نرخ‌های ارز توسط نیروهای بازار تعیین می‌شوند - تغییر نرخ ارز حقیقی عمدتاً از طریق تغییر نرخ ارز اسمی رخ می‌دهد. در کشورهای وابسته به صادرات نفت، کاهش نرخ ارز حقیقی ممکن است به دلیل افزایش جریان ورود ارز خارجی در دوران رونق درآمدهای نفتی به اقتصاد رخ دهد. این جریان ورود ارز خارجی ارزش پول ملی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، کالاهای ساخت خارج ارزان‌تر از کالاهای مشابه ساخت داخل خواهند شد.

در رژیم‌های ارزی ثابت - که در آن نرخ ارز ثابت نگه داشته می‌شود - کاهش رقابت‌پذیری از طریق افزایش قیمت‌های داخلی رخ می‌دهد. فرآیند این تأثیر بدین صورت است که رونق درآمدها سبب جریان ورود ارز خارجی به کشور می‌شود. در این شرایط پول بیشتری برای خرج کردن وجود دارد. در نتیجه مخارج دولت افزایش می‌یابد و قیمت‌ها نیز به تبع آن افزایش می‌یابند. در این صورت کالاهای داخلی از مشابه خارجی خود گران‌تر می‌شوند.

در هر دو حالت رژیم ارزی ثابت یا انعطاف‌پذیر، افزایش ارزش پول ملی سبب کاهش رقابت‌پذیری صادرات کشور می‌شود. خطر اصلی این است که زمانی نرخ ارز حقیقی در حال بازگشت به نرخ‌های قبل از رونق درآمدهاست، برای کشور بسیار مشکل است که قدرت رقابت‌پذیری خود را بازیابد و سهم خود را از بازار جهانی دوباره به دست آورد. یعنی ممکن است که کاهش رقابت‌پذیری آثاری ماندگار بر اقتصاد بر جای گذارد.

کشورهای صادرکننده نفت حوزه خلیج فارس اغلب تمایل زیادی به قفل کردن پول ملی به دلار دارند. این موضوع سبب می‌شود که ارزش حقیقی دلار به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶، در زمان‌های رونق درآمد نفتی تنها از طریق تورم داخلی کاهش یابد، زیرا در مواقع افزایش درآمدهای نفتی و افزایش میزان ذخایر ارزی در این کشورها، به‌طور طبیعی باید نرخ‌های دلار در برابر پول ملی این کشورها کاهش یابد و به بیان دیگر، پول ملی تقویت می‌شود.

به بیان دیگر، با افزایش درآمدهای نفتی و در عین حال، ثابت ماندن نرخ‌های ارز، قیمت‌های داخلی افزایش می‌یابد و از این طریق نرخ حقیقی ارز کاهش می‌یابد، لذا سیاست ثابت نگه داشتن نرخ‌های ارز در کشورهای نفتی به قیمت قبول تورم داخلی انجام می‌شود. در تحقیقی که توسط



صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۰۷ انجام شده است، نشان داده شده که افزایش ۱۰۰ درصدی در قیمت‌های حقیقی نفت (یعنی با کسر نرخ تورم دلار از آن) نوعاً موجب می‌شود که نرخ حقیقی دلار برحسب پول ملی کشورهای صادرکننده نفت ۵۰ درصد کاهش یابد.^۱ این به معنی کاهش رقابت‌پذیری تولیدات این کشورها در مواقع افزایش درآمدهای نفتی است. این کاهش نرخ حقیقی ارز بسته به رژیم ارزی کشورهای نفتی و نحوه مدیریت آن می‌تواند از طریق افزایش قیمت‌ها یا از طریق کاهش نرخ اسمی ارز نمایان شود. در کشورهایی که نظام ارزی انعطاف‌پذیر دارند، این کاهش از طریق کاهش نرخ اسمی دلار صورت می‌گیرد، اما در کشورهایی که نرخ ارز ثابت دارند یا اینکه نرخ‌های ارز را به میزان زیادی کنترل می‌کنند، از طریق افزایش قیمت‌های داخلی (تورم) نمایان می‌شود.

جدول ۵. رژیم ارزی کشورهای صادرکننده نفت^۲

نام کشور	میزان صادرات روزانه نفت (میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۶)	رژیم ارزی
عربستان سعودی	۸/۸	قفل شده (به دلار)
روسیه	۷/۴	شناور مدیریت شده
نروژ	۲/۳	شناور
امارات متحده عربی	۲/۲	قفل شده (به دلار)
ونزوئلا	۲/۴	قفل شده (به دلار)
ایران	۲/۴	شناور مدیریت شده
کویت	۲/۳	قفل شده (به سببی از ارزها)
الجزایر	۱/۷	شناور مدیریت شده
نیجریه	۱/۹	شناور مدیریت شده
لیبی	۱/۳	قفل شده (به حق برداشت مخصوص (SDR))
قزاقستان	۱/۵	شناور مدیریت شده
قطر	۱/۰	قفل شده (به دلار)
عمان	۰/۷	قفل شده (به دلار)

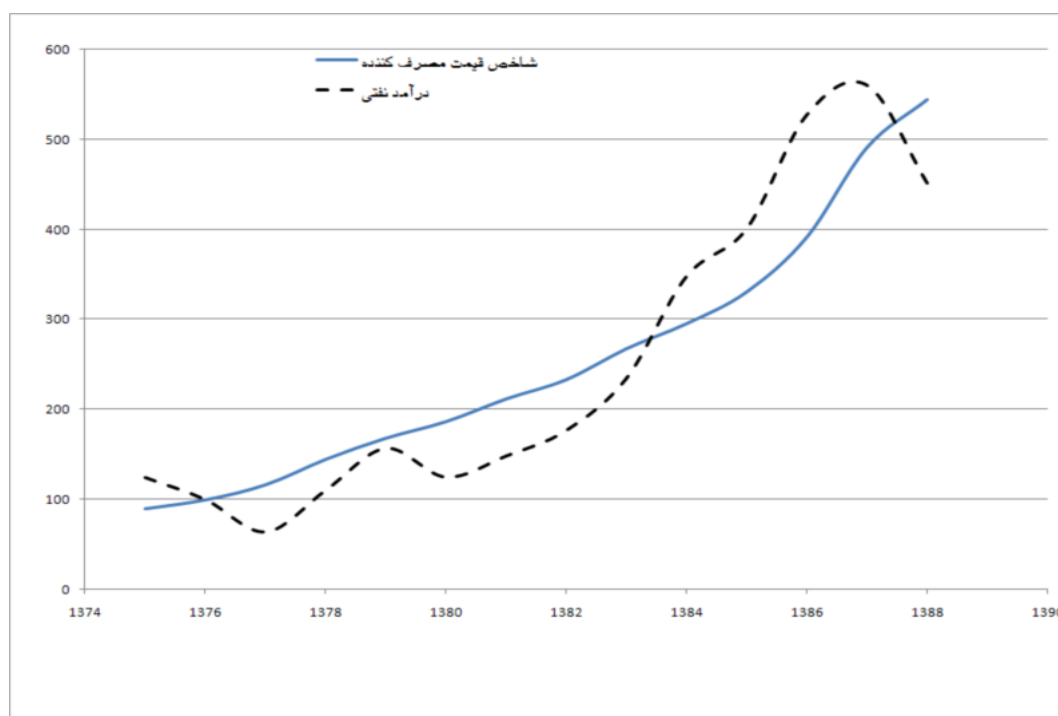
نگاهی به روند نرخ رشد درآمدهای نفتی و نرخ تورم در ایران نشان می‌دهد که در اینجا نیز به دلیل ثابت بودن نرخ‌های ارز یا کنترل آن در یک دامنه محدود و در عین حال، تزریق عواید حاصل از فروش نفت به اقتصاد، تعدیل نرخ واقعی ارز از طریق تعدیل قیمت‌های داخلی صورت گرفته است.

1. Lee, Milesi-Ferretti, and Ricci, 2007, pp 26-27.

2. Setser, B. "The Case for Exchange Rate Flexibility in Oil-Exporting Economies", Peterson Institute for International Economics, November, 2007.

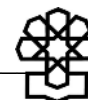
این موضوع را می‌توان در همراهی و همبستگی بالا بین درآمدهای نفتی و شاخص قیمت مصرف‌کننده مشاهده کرد (نمودار ۹ را ببینید).

نمودار ۹. روند شاخص قیمت مصرف‌کننده و درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز در ایران^۱



بنابراین، سیاست ارزی و سیاست پولی در ایران تحت تأثیر بازار نفت تعیین می‌شود و به هیچ وجه از آن مستقل نیست. بنابراین، در مواقع کمبود درآمدهای نفتی اقتصاد ایران دچار رکود و کسری بودجه شده و در مواقع رونق با تورم بالا روبرو می‌شود. در این شرایط، حتی اگر نرخ‌های ارز کاملاً در بازار آزاد باشند و توسط نیروهای بازار تعیین شوند، باز هم شکاف بین صادرات غیرنفتی و واردات در ایران وجود خواهد داشت و مشکل کاهش رقابت‌پذیری تولیدات داخلی همچنان پابرجاست، لذا مشکل نرخ‌های ارز در ایران ثابت بودن یا شناور بودن آن نیست، بلکه مسئله این است که چگونه باید شوک‌های نفتی را از بازار ارز جدا کرد.

۱. درآمدهای نفت و گاز برای سال ۱۳۷۶ نرمال شده‌اند تا مقایسه بین دو متغیر امکانپذیر باشد. به بیان دیگر، عدد درآمد نفتی برای سال ۱۳۷۶ معادل ۱۰۰ در نظر گرفته شده و بقیه سال‌ها با آن تعدیل شده‌اند.



۵. پیشنهاد سیاست ارزی و پولی مناسب برای اقتصاد ایران

همان‌طور که در بخش‌های قبلی ملاحظه شد، دو واقعیت عمده در مورد بازار ارز در ایران وجود دارد:

۱. عدم افزایش نرخ‌های ارز متناسب با تورم در داخل و در نتیجه کاهش توان رقابت محصولات تولید داخلی.

۲. اتکای تولید داخلی به محصولات واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی و آثار مخرب افزایش نرخ

ارز بر هزینه‌های تولید از این مسیر.

براساس مورد شماره ۱ باید نرخ‌های ارز را افزایش داد تا توان رقابت بنگاه‌های تولیدی در اقتصاد ایران افزایش یابد و براساس مورد شماره ۲ باید از افزایش نرخ‌های ارز پرهیز کرد، زیرا بخش بزرگی از واردات در اقتصاد ایران را کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند. براین اساس به نظر می‌رسد که اگر تنها در بازار ارز به دنبال راه حل این موضوع باشیم، این تناقض حل‌نشده است، اما اگر بازار ارز و رژیم ارزی را در مجموعه اقتصاد ایران، و به‌ویژه مرتبط با بخش نفت و بودجه نفتی دولت بررسی کنیم، راه حل مشخصی برای این مسئله وجود خواهد داشت. مسئله اساسی که باعث کاهش توان رقابت بنگاه‌های تولیدی در ایران می‌شود نرخ‌های بالای تورم است. لازم به گفتن نیست که تورم از طریق افزایش هزینه‌های دستمزد، افزایش قیمت کالاهای غیرقابل مبادله مانند زمین و مسکن و نیز سایر محصولات سبب می‌شود که رقابت‌پذیری تولیدات داخلی کاهش یابد. در صورتی که نرخ‌های تورم در ایران به سطوح معقولی برسند به‌طوری که در اطراف متوسط میانگین جهانی متمرکز شود، در این صورت هم آثار مخرب آنها بر تولید کاهش می‌یابد و هم نیاز به افزایش نرخ‌های ارز برای جبران آثار منفی تورم بر رقابت‌پذیری تولیدات داخلی نیز کاهش می‌یابد.

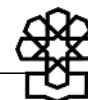
دولت‌ها در ایران همواره عمده‌ترین (بزرگ‌ترین) عرضه‌کننده (و در بسیاری موارد تقاضاکننده) ارز بوده‌اند. این موضوع ناشی از نقش نفت در بودجه است. با توجه به اینکه عمده درآمد دولت‌ها در ایران از طریق فروش نفت خام است، لذا دولت‌ها برای تبدیل کردن درآمدهای نفتی از دلار به ریال به بازار ارز رجوع می‌کنند. همان‌طور که در نمودار ۵ ملاحظه شد، در زمانی که دولت‌ها تمایل دارند بخش عمده درآمدهای نفتی را در قالب بودجه مصرف کنند، لاجرم بانک مرکزی دلارهای نفتی مازاد را از بازار خریداری می‌کند تا نرخ ارز در بازار کاهش نیابد و در مقابل پایه پولی افزایش می‌یابد. این یکی از مهمترین دلایل افزایش پایه پولی طی یک دهه اخیر بوده است. این مسئله معمولاً در اقتصادهای نفتی شایع بوده است. بنابراین راه حل اساسی این است که این

زنجیره ارتباطی را قطع کرده یا حداقل تضعیف نمود. راه‌حل این است که مصرف درآمدهای نفتی توسط دولت‌ها قاعده‌مند شود تا از تزریق بخش اعظم این درآمدها به اقتصاد در طی یک دوره زمانی محدود و وارد آوردن فشار بر بازار ارز و نیز بازار پول پرهیز شود. مکانیسم عملی چنین راه‌حلی در کشورهای نفتی تشکیل صندوق‌های نفتی برای نظم بخشیدن به بودجه دولت‌هاست.^۱ در ایران اصلی‌ترین هدف تشکیل حساب ذخیره ارزی این بود که از نوسانات درآمدهای نفتی پرهیز شود و جریان همواری از درآمدهای نفتی فراهم شود، اما مشکل حساب و یا صندوق‌های ذخیره ارزی در ایران امکان برداشت آسان و بدون مانع این درآمدها توسط دولت‌هاست. همواره دولت‌ها قادر بوده‌اند با سهولت نسبتاً بالایی از آن برداشت نمایند و قاعده مشخص و سختگیرانه‌ای برای جلوگیری از این برداشت‌ها وجود نداشته است. در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت که بزرگ‌ترین مانع در سر راه اجرای سیاست‌های نرخ ارز و عدم اصلاح و تعدیل مناسب آن، سیاست‌های غیرانضباطی مالی است که عملاً سیاست‌های پولی را از مسیر منطقی و متناسب با ظرفیت واقعی اقتصاد ایران خارج می‌کند. نتیجه اصلی این سیاست‌های مالی و پولی بروز تورم‌های بالا و نوسان در نرخ آن بود که آثار و عوارض منفی فراوانی را در اقتصاد ایران سبب شده است.

با توجه به اینکه در لایحه برنامه پنجم توسعه طرح تشکیل صندوق توسعه ملی مطرح شده است، لذا باید به این صندوق از این منظر نیز توجه کرد. در واقع هدف اصلی از تشکیل چنین صندوق‌هایی در کشورهای نفتی این است که درآمدهای نفتی را از اختیار ۱۰۰ درصد دولت‌ها خارج کرده و دولت‌ها را در مسیر انضباط مالی هدایت کنند. پیامد میان‌مدت و بلندمدت اجرای صحیح چنین سیاستی کاهش تورم در کشور خواهد بود.

بنابراین، با کنترل درآمدهای دولت در سطح معقول در قالب صندوق توسعه ملی می‌توان از نرخ‌های تورم مزمن در اقتصاد ایران کاست و ازسویی دیگر از عرضه بی‌رویه ارز به بازار توسط دولت‌ها پرهیز نمود. در این صورت، نرخ‌های ارز موجود در بازار به نرخ‌های ارز مناسب برای رشد بخش غیرنفتی نزدیک‌تر می‌شوند و به دلیل کاهش نرخ تورم، از یک‌سو نیاز به افزایش نرخ ارز کاهش می‌یابد و در صورت نیاز افزایش نرخ نیز قابل تحمل خواهد بود، و ازسویی دیگر از آثار منفی و مخرب تورم بر بخش تولید در اقتصاد ایران کاسته می‌شود. اجرای صحیح و موفق چنین سیاستی در یک دوره ده ساله می‌تواند وزن بخش غیرنفتی اقتصاد ایران را افزایش داده و تسلط بخش نفتی را بر بخش غیرنفتی از بین ببرد.

1. Asfaha, Samuel G.(2007), " National Revenue Funds: Their Efficacy for Fiscal Stability and Inter-generational Equity", IISD.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

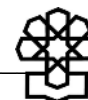
در حال حاضر دو تفکر عمده در بین اقتصاددانان و سیاستگذاران اقتصادی در زمینه بازار ارز وجود دارد. تفکر اول مبتنی بر این است که به دلیل اینکه نرخ‌های ارز در ایران (عمدتاً نرخ برابری دلار در برابر ریال) طی سال‌های گذشته تقریباً ثابت نگه داشته شده است و در عین حال اقتصاد ایران نرخ‌های تورم دورقمی را تجربه کرده است، لذا نرخ حقیقی ارز کاهش یافته است و قدرت رقابت‌پذیری محصولات ایرانی (چه محصولات صادراتی و چه محصولات تولیدی داخل در مقابل واردات) کاهش یافته است، لذا در سال‌های اخیر شاهد رشد واردات هستیم در حالی که محصولات تولید داخل نمی‌توانند در مقابل آنها رقابت کنند. از سویی دیگر، ابزار تعرفه نیز در این شرایط کارآیی چندانی نخواهد داشت، زیرا افزایش بیش از حد نرخ‌های تعرفه برای حمایت از تولید داخلی سبب می‌شود که انگیزه برای قاچاق کالا افزایش یابد و در عمل این ابزار کارآیی خود را از دست بدهد.

در مقابل این تفکر، رویکرد دیگری وجود دارد که براساس آن این‌گونه استدلال می‌شود که اتفاقاً برای حمایت از تولید داخلی و صادرات، نرخ‌های ارز باید کاهش یافته یا حداقل همین نرخ‌های موجود حفظ شوند. عمده‌ترین استدلال این است که اولاً دولت‌ها نرخ‌های ارز را براساس تعادل بودجه خود تعیین می‌کنند و در این زمینه تعادل صادرات و واردات و تولید داخلی اهمیت ثانوی دارند، لذا دولت‌ها به‌عنوان عرضه‌کننده انحصاری ارز در بازار، تلاش می‌کنند ارز را گران‌تر بفروشند. ثانیاً بخش بزرگی از واردات در ایران به‌صورت کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای است که برای تولید کالاهای داخلی به‌کار می‌روند، لذا افزایش نرخ‌های ارز باعث می‌شود که هزینه خرید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای که به‌ویژه در بخش صنعت ایران به‌کار می‌روند، افزایش یافته و در نهایت موجب افزایش هزینه تولید داخلی شده و رقابت‌پذیری محصولات داخلی را کاهش دهد. براساس تفکر این گروه، نرخ‌های ارز باید کاهش یافته یا اینکه حداقل ثابت بمانند. در مقابل رویکرد اول که اعتقاد به افزایش نرخ‌های ارز دارد، این گروه معتقدند در بسیاری از موارد حتی امکان عملی افزایش نرخ ارز در بازار وجود ندارد، به‌ویژه در شرایط افزایش درآمدهای نفتی که به دلیل تزریق دلارهای نفتی به بازار، قیمت ارز تمایل به کاهش دارند و در نرخ‌های جاری ارز مشتری به اندازه کافی برای خرید دلارهای نفتی وجود ندارد. به همین دلیل است که بانک مرکزی برای اجتناب از کاهش نرخ ارز اقدام به خرید ارز در بازار می‌کند و عملاً مشتری دولت می‌شود، لذا در شرایطی که در اقتصاد ایران بانک مرکزی اقدام به خرید ارز می‌کند و مشتری عمده‌ای برای ارز دولتی در قیمت‌های جاری وجود ندارد، تجویز سیاست افزایش نرخ ارز متناسب با تورم عملی نیست.

نگاهی به روند نرخ‌های اسمی ارز (دلار در برابر ریال) و مقایسه آن با نرخ ارز حقیقی در طی دو دهه اخیر نشان می‌دهد که علیرغم افزایش تدریجی و ملایم نرخ ارز اسمی طی دو دهه اخیر، نرخ ارز حقیقی ارز کاهش یافته است. آمار و اطلاعات نشان می‌دهند که نرخ‌های ارز در ایران به اندازه نرخ تورم افزایش نیافته‌اند که این موضوع هر ساله باعث می‌شود که ارزش حقیقی درآمد صادرکنندگان و تولیدکنندگان داخلی کاهش یافته و در مقابل واردات ارزان‌تر شود.

اما باید به یک نکته مهم در این زمینه توجه کرد. اینکه افزایش نرخ‌های ارز متناسب با نرخ‌های تورم در ایران بوده است لزوماً به این معنا نیست که باید نرخ ارز را متناسب با تورم افزایش داد. راه حل بهتر این است که به جای تمرکز بر بازار ارز برای جبران اثر تورم بر صادرات و تولید داخلی، سیاست‌هایی دنبال شود که منشأ این آثار مخرب را از بین ببرد. به بیان دیگر، اتخاذ سیاست‌هایی ضدتورمی جهت جلوگیری از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها و در عین حال تثبیت نرخ ارز به نظر معقول‌تر و مفیدتر می‌رسد. افزایش نرخ ارز متناسب با تورم در شرایطی که نرخ‌های شدید تورمی در کشور رایج می‌شود آثار مخربی را بر روی تولید خواهد داشت و از کانال تورم وارداتی می‌تواند موجب تشدید تورم شده و یک چرخه معیوب افزایش نرخ‌های ارز و افزایش تورم و افزایش نرخ‌های ارز و... را به دنبال داشته باشد.

از سویی دیگر بخش اعظم واردات در ایران را کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای تشکیل می‌دهند که طبیعتاً برای تولید کالاها و خدمات دیگر در کشور به کار گرفته می‌شوند. از این رو، افزایش نرخ ارز از محل افزایش قیمت این قبیل کالاهای وارداتی سبب افزایش هزینه‌های تولید در داخل می‌شود. یکی از انتقادات اصلی طرفداران تثبیت یا کاهش نرخ ارز در ایران این است که دولت‌ها در ایران نرخ‌های ارز را بر اساس تعادل بودجه خود تعیین می‌کنند و در این زمینه تعادل صادرات و واردات و تولید داخلی اهمیت ثانوی دارند، لذا دولت‌ها به عنوان عرضه‌کننده انحصاری ارز در بازار، تلاش می‌کنند ارز را گران‌تر بفروشند. به بیان دیگر، این گروه اعتقاد دارند که نرخ‌های ارز در ایران، اگر ملاحظات بودجه مطرح نباشد، پایین‌تر خواهد بود. در بررسی این ادعا آمار صادرات و واردات و آمار ترازپرداخت‌های با نفت و بدون نفت بررسی شدند. نتایج نشان می‌دهند اگر دولت نرخ ارز را به حال خود رها کند و تمام بودجه خود را بدون نفت تأمین مالی کند، در این صورت در نرخ‌های جاری ارز حتماً کسری ترازپرداخت‌ها و کسری تراز بازرگانی وجود می‌داشت. به بیان دیگر، اگر درآمدهای نفتی وارد اقتصاد ایران نمی‌شد و از کانال بودجه به بازار ارز تزریق نمی‌شد، در این صورت برای ایجاد تعادل در تراز بازرگانی و نیز ترازپرداخت‌ها باید نرخ‌های ارز بالاتری وجود می‌داشت، زیرا تأمین مالی کسری ترازپرداخت‌ها تنها از طریق استقراض یا از طریق



دسترسی به درآمدهای نفت و گاز امکانپذیر است. لذا اگر کسری مزمن ترازپرداختها و تراز بازرگانی در بخش غیرنفتی همچنان وجود دارد بدان دلیل است که به دلیل وجود درآمدهای نفتی در اختیار دولت، امکان حفظ نرخهای ارز در سطوح پایینتر وجود دارد. در واقع اگر دولت از ناحیه تأمین بودجه خود از طریق فروش دلارهای نفتی اثری بر بازار ارز نداشته باشد، این اثر حتماً به صورت کاهش نرخهای ارز از نرخهای تعادلی (منظور تعادل در بخش غیرنفتی اقتصاد ایران) بوده است، لذا این استدلال که دولت نرخهای ارز را برای تأمین کسری بودجه خود به میزان بیشتر از آنچه که صادرات و واردات در ایران الزام می‌کند، تعیین کرده است، استدلال درستی نیست. اگرچه دولت در تنظیم نرخ ارز ملاحظات بودجه‌ای را در نظر می‌گیرد، اما در غیر این صورت نرخهای ارز در اقتصاد ایران بالاتر از آن چیزی بود که در حال حاضر رایج است.

موضوع مهم دیگر این است که همبستگی بالایی بین درآمدهای نفتی و انباشت ذخایر خارجی بانک مرکزی وجود دارد. این نمودار نشان می‌دهد که در نرخهای ارز موجود در بازار اگر دولت بخواهد حجم بیشتری از دلارهای نفتی را به ریال تبدیل کند، مشتری نهایی او بانک مرکزی است. به نظر می‌رسد که اگر تنها در بازار ارز به دنبال راه حل باشیم این مسئله حل نشدنی است، اما اگر بازار ارز و رژیم ارزی را در مجموعه اقتصاد ایران و به ویژه مرتبط با بخش نفت و بودجه نفتی دولت بررسی کنیم، راه حل مشخصی برای این مسئله وجود خواهد داشت. مسئله اساسی که باعث کاهش توان رقابت بنگاه‌های تولیدی در ایران می‌شود نرخهای بالای تورم است. راه حل اساسی برای حل مشکل این است که مصرف درآمدهای نفتی توسط دولت‌ها قاعده‌مند شود تا از تزریق بخش اعظم این درآمدها به اقتصاد در طی یک دوره زمانی محدود و وارد آوردن فشار بر بازار ارز و نیز بازار پول پرهیز شود. مکانیسم عملی چنین راه‌حلی در کشورهای نفتی تشکیل صندوق‌های نفتی برای نظم بخشیدن به بودجه دولت‌هاست. با توجه به اینکه در قانون برنامه پنجم توسعه طرح تشکیل صندوق توسعه ملی مطرح شده است، باید به این صندوق از این منظر نیز توجه کرد. در واقع هدف اصلی از تشکیل چنین صندوق‌هایی در کشورهای نفتی این است که درآمدهای نفتی را از اختیار ۱۰۰ درصد دولت‌ها خارج کنند و دولت‌ها را در مسیر انضباط مالی هدایت کنند. پیامد میان مدت و بلندمدت اجرای صحیح چنین سیاستی کاهش تورم در کشور خواهد بود. بنابراین، با کنترل درآمدهای دولت در سطح معقول در قالب صندوق توسعه ملی می‌توان از نرخهای تورم مزمن در اقتصاد ایران کاست و از سویی دیگر از عرضه بی‌رویه ارز به بازار توسط دولت‌ها پرهیز کرد.

منابع و مأخذ

۱. حیدری، حسن. تحلیل دلایل نوسانات ارزش دلار در سال‌های اخیر، وزارت بازرگانی، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، دفتر مطالعات اقتصادی، شماره ثبت: ۸۷/۸۱۹، آذرماه ۱۳۸۷.
۲. حیدری، حسن. بررسی مبنای نظری و تجربه عملی برخی کشورها در اجرای رژیم ارزی شناور مدیریت شده با نگاهی بر ایران، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، دفتر مطالعات اقتصادی، شماره ثبت: ۸۷/۸۳۰، اسفندماه ۱۳۸۷.
۳. نماگرهای اقتصادی سال‌های مختلف.
۴. بانک اطلاعات سری‌های زمانی بانک مرکزی.
۵. کمیجانی، اکبر و محمد نادعلی. انتخاب نظام ارزی مناسب برای اقتصاد ایران با توجه به شوک‌های نفتی وارد بر آن، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفتم، ش ۲۳، تابستان ۱۳۸۴.
6. Asfaha, Samuel G.(2007), " National Revenue Funds: Their efficiency for fiscal stability and inter-generational equity", IISD.
7. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1669206>
8. Setser, B. "The Case for Exchange Rate Flexibility in Oil-Exporting Economies", Peterson Institute for International Economics, November و 2007.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۰۹۳۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحلیلی بر چالش‌های موجود در بازار ارز ایران

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه بازارهای مالی)

تهیه و تدوین: صمد عزیزنژاد

همکار: حسن حیدری

ناظر علمی: احمد شعبانی

مقتضی: بیمان فروزش (نماینده زاهدان در مجلس شورای اسلامی)

اظهار نظر کننده: فتح‌اله تازی

اظهار نظر کننده خارج از مرکز: اکبر کمیجانی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. بازار ارز

۲. ثبات مالی دولت

۳. بودجه

۴. تثبیت نرخ ارز

۵. افزایش نرخ ارز

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۵/۱۰